

Criminal Mediation in Iranian Law and the Challenges Faced; With an Approach to Indonesian Law

Mohammad Javanbakht

PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. javanbakht.lawyer@yahoo.com

Parisa Karimei

PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. paarisaa.kaarimi@yahoo.com

Kiomars Kalantari

Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran. kalantar@nit.ac.ir

Received: 2023/09/14

Accepted: 2023/12/05



DOI of the paper

Abstract

Criminal mediation is one of the innovations of Iran's criminal policy in the field of criminal proceedings, which is based on the idea of restorative justice. This institution was accepted by the Iranian legislator for the first time in Article 82 of the Criminal Procedure Law of 1392 under the criminological teachings of protective victimology. Victimization, compensation for damages and losses, decriminalization and an alternative to the legal system of prosecution are among the reasons for the tendency to use the institution of criminal mediation. The purpose of this article is to describe the methods of mediation in criminal matters and the criticisms of it. This research shows that there are different methods of criminal mediation, which leads to more use of mediation in the criminal process.

Journal of Research and Development in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 6 | No. 20 | Autumn 2023
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/LAW.2023.2011605.1259](https://doi.org/10.22034/LAW.2023.2011605.1259)

With a comparative look at the Indonesian judicial system and a descriptive-analytical method based on library studies, the conclusion was reached that among the various methods of this institution, criminal mediation accepted in criminal policy, the type of community mediation along with judicial supervision with an emphasis on The facilitator's role is a mediator, which can be used directly in some cases and indirectly in other cases. Suspension of crimes and agreement between the parties of the case is one of the most important conditions for using this institution in Iran's judicial system. In this regard, to expand and develop the use of this institution, the regulation of mediation in criminal matters was approved by the Board of Ministers on 7/28/2015. With a comparative approach between Iran and Indonesia, it seems like this; Although the approval and acceptance of criminal mediation is a good and desirable thing, but this has not been done properly and the legal requirements, including the certainty and certainty of the decisions taken, are questionable, and even the failure to reach an agreement and refer the parties to the judicial authority in some way It is considered the cause of delaying the proceedings and violating the victim's right. This requires that by clearly explaining the crimes subject to criminal mediation and adopting the rule of "pardonability of crimes" as a criterion for crimes subject to mediation in order to make wider use of the said institution and predict criminal mediation at the stage of execution of the sentence and specify the jurisdiction of the execution judge. Rulings to refer the matter to mediation and explain and describe the responsibility of the mediator in terms of criminal, civil and disciplinary liability in order to raise the position of the mediation institution as a friendly institution in lawsuits and in order to facilitate and speed up the process of justice, the necessary regulations and laws of the current issue be corrected.

Keywords: *Mediation, restorative justice, victim, offender, Indonesia.*

میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران و چالش‌های روبرو؛ با رویکردی به کشور اندونزی

محمد جوان‌بخت

دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
javanbakht.lawyer@yahoo.com

پریسا کریمی

دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
paarisaa.kaarimi@yahoo.com

کیومرث کلاتری دروکتلا

استاد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. kalantar@nit.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳



فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

بزه‌شناسی و حقوق و قانون ایران

دوره ۱۶ | شماره ۲۰ | پاییز ۱۴۰۲

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/LAW.2023.2011605.1259

چکیده

میانجی‌گری کیفری یکی از نوآوری‌های سیاست جنایی ایران، در زمینه دادرسی کیفری می‌باشد که مبتنی بر اندیشه عدالت ترمیمی است. این نهاد برای اولین مرتبه و در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تحت آموزه‌های جرم‌شناختی بزه دیده شناسی حمایتی، مورد پذیرش قانون گذار ایرانی قرار گرفت. بزه‌دیده‌مداری، جبران آسیب‌ها و خسارات بزه دیده، قضا‌دایی و جایگزینی برای نظام قانونی تعقیب، از جمله دلایل گرایش به استفاده از نهاد میانجی‌گری کیفری است. هدف این مقاله، توصیف روش‌های میانجی‌گری در امور کیفری و انتقادهای وارد به آن است. این پژوهش نشان می‌دهد که شیوه‌های مختلفی از میانجی‌گری کیفری وجود دارد که موجب استفاده بیشتر از میانجی‌گری در فرایند کیفری می‌گردد.

با نگاهی تطبیقی به سیستم قضایی اندونزی و به روش توصیفی-تحلیلی بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای این نتیجه به دست آمد که در میان شیوه‌های گوناگون این نهاد، میانجیگری کیفری پذیرفته شده در سیاست جنایی، نوع میانجیگری اجتماعی همراه با نظارت قضایی با تأکید بر نقش تسهیل‌کننده میانجی می‌باشد، که می‌تواند در برخی موارد به صورت مستقیم و در برخی موارد دیگر به صورت غیرمستقیم مورد استفاده قرار گیرد.

قابل تعلیق بودن جرائم و توافقی بودن بین طرفین پرونده از مهم‌ترین شرط به کارگیری از این نهاد در نظام قضایی ایران می‌باشد. در همین راستا برای گسترش و توسعه استفاده از این نهاد، آیین-نامه میانجیگری در امور کیفری در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۸ به تصویب هیئت وزیران رسید. از طرف دیگر این نهاد با ایراداتی چون محدودیت در جرایم مشمول این نهاد و عدم پیش‌بینی میانجیگری کیفری در مرحله اجرای حکم مواجه می‌باشد. همچنین کشور اندونزی نیز در سیستم قضایی خود علی‌رغم مزایای این نهاد ترمیمی، با محدودیت‌هایی همچون عدم قطعیت تصمیمات اتخاذی مواجه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: میانجیگری، عدالت ترمیمی، بزه دیده شناسی، بزه‌کار

مقدمه

امروزه حل و فصل اختلافات ناشی از جرم، صرفاً از طریق نظام رسمی عدالت کیفری صورت نمی‌گیرد؛ چراکه ناتوانی ابزارهای کیفری برای پاسخگویی به بزهکاری، امری مشهود است. افزون بر آن توسعه مداخله کیفری و سرزنش‌گرایی مطلق، تکافوی نیاز مردم به امنیت فردی و اجتماعی نیست. مواجه شدن نظام عدالت کیفری با بحران افزایش جمعیت کیفری، هزینه بر بودن آن، اطلاع دادرسی، عدم ترمیم واقعی آسیب‌های ناشی از جرم، بزه‌دیدگی ثانوی، ناتوانی دولت‌ها در تأمین مخارج اصلاح و درمان زندانیان و شکست برنامه بازپروری در پیشگیری از تکرار جرم، سبب شد تا عدالت ترمیمی برای اصلاح محدودیت‌های نظام رسمی عدالت کیفری ظهور و مورد حمایت واقع شود. رویکرد عدالت ترمیمی که از جمله نظریه‌های جدید، در جرم‌شناسی است، تحت تأثیر مطالعات بزه‌دیده‌شناختی، الگوی نوین واکنش نظام عدالت کیفری به بزهکاری و انحراف می‌باشد که در طراحی سیاست جنایی بسیاری از کشورهای جهان جای پیدا کرده است.^۱

اندیشه‌محوری این مفهوم، از یک سو اجتناب از فرایند کیفری قضایی رسمی پیچیده و پر هزینه بوده و از سوی دیگر، مشارکت دادن جامعه مدنی که بزهکار و بزه‌دیده از اعضای آن محسوب می‌شوند، در امر حل و اختلافات ناشی از جرم است. به دیگر سخن، هدف انتقال عدالت به میان و نزدیک مردم به منظور دستیابی هر چه سریع‌تر راه حل اختلاف کیفری و ترمیم و رفع بحران و اختلاف ناشی از ارتکاب جرم در محل، گروه، خانواده و ... است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۶). الگوی ترمیمی عدالت بنا دارد آیین دادرسی را با توجه به حقوق، منافع و مصالح بزه‌دیده و یا شاکی دوباره تعریف، تنظیم و اعمال کند و بدین ترتیب تأمین و حمایت از این حقوق و نیز جبران و ترمیم انواع خسارت‌های وارد شده بر بزه‌دیده را محور اصلی محاکمه و مجازات متهم و بزهکار دانسته و در پاره‌ای موارد می‌تواند به عنوان جانشین مجازات در نظر گرفته شود (همو: ۶).

^۱ بُعد دیگر مطالعات بزه‌دیده‌شناختی شامل بررسی نقش بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم و تقصیری وی در این فرایند می‌باشد که به «بزه‌دیده‌شناسی علمی» مشهور است.

«میانجی‌گری کیفری بین بزه‌دیده و بزه‌کار» از متداول‌ترین روش‌های عدالت ترمیمی در دوره معاصر به شمار می‌رود که دارای زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی در بین جوامع مختلف می‌باشد. برنامه‌های میانجی‌گری که از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم نظام عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داده است، نخستین بار در سال ۱۹۷۷ با ابتکار یکی از ماموران تعلیق مراقبتی در کشور کانادا جلوه‌گر شد و سپس به شهرهای دیگر کانادا و آمریکا منتقل شد. مأمور تعلیق مراقبتی پیش‌گفته، در یکی از شهرهای ایالت آنتاریو به قاضی پیشنهاد کرد که دو جوان که به اتهام تخریب محکوم شده بودند با بزه‌دیدگان روبرو شوند و پس از موافقت قاضی، صدور حکم تعلیق مراقبتی موکول به خسارت‌زدایی و جلب رضایت خاطر بزه‌دیده شد. پس از این تجربه، میانجی‌گری مورد حمایت مالی دولت و حمایت معنوی کلیسا قرار گرفت و در اواخر دهه هفتاد، از کانادا به آمریکا و سپس به اروپا منتقل شد (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

به تدریج این رویکرد مورد پذیرش سایر کشورها در تدوین قانون‌گذاری‌ها قرار گرفت و از این رو موجب ظهور گرایش جدیدی از سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه مدنی در فرایند کیفری و به طور خاص، در مرحله پاسخ‌دهی شده است.

میانجی‌گری کیفری، یک نمونه از نفوذ آموزه‌های «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی» در قانون آئین دادرسی کیفری ایران است، که هدف آن، پیشگیری از بزه‌دیدگی از طریق حمایت‌های عاطفی، حیثیتی، پزشکی و اجتماعی از بزه‌دیدگان و تأمین حقوق، خواسته‌ها و نیازهای آنان توسط جامعه و به خصوص نظام عدالت کیفری است (لوپز و فیلیزولا، ۱۳۸۸: ۵). همچنین فرایند میانجی‌گری حالت یک طرفه و تحمیلی نظام عدالت کیفری رسمی را ندارد؛ زیرا در این روش بزه‌دیده و بزه‌کار آگاهانه، داوطلبانه و با اختیار خویش وارد فرایند میانجی‌گری کیفری می‌شود و در تعیین سرنوشت قضایی خود نقش ایفا می‌کنند. بنابراین، نقش منفعل بزه‌کار و بزه‌دیده در نظام رسمی عدالت کیفری به نقش فعالی در فرایند میانجی‌گری کیفری تبدیل می‌گردد. پیش‌بینی فرایند میانجی‌گری در نظام دادرسی کاهش تراکم پرونده‌ها، قضا‌زدایی، کاهش جمعیت کیفری، جبران خسارات بزه‌دیده و تسریع باز اجتماعی شدن بزه‌کار را، در پی خواهد داشت.

در همین راستا قانون‌گذار ایران با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی، در ماده ۱ قانون آئین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) به استقبال این رویکرد رفته و یکی از دلائل وضع مقررات آئین

دادرسی کیفری را میانجی‌گری کیفری می‌داند. در ماده ۸۲ این قانون نیز «میانجی‌گری کیفری» را به عنوان یکی از شیوه‌های جایگزین حل اختلاف به مقام قضایی معرفی می‌نماید، که با حصول برخی از شرایط می‌توان از این نهاد استفاده نمود. همچنین تصویب آئین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۸ توسط هیئت وزیران،^۱ از دیگر اقدامات نظام عدالت کیفری ایران، در راستای استفاده هر چه بیشتر و بهتر از نهاد میانجی‌گری کیفری می‌باشد.

در نگاه تطبیقی، میانجی‌گری کیفری نخستین با در اندونزی در تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹ با صدور کاپلری^۲ پیرامون رسیدگی به برخی از پرونده‌ها به عنوان جایگزین دادرسی کیفری وارد سیستم قضایی شد و بر ارجاع توافقی طرفین به این نهاد تاکید کرد و صرفاً جرائم خرد با مجازات‌های سبک را مشمول این نهاد دانست.

مقاله پیش رو ضمن بیان علل گرایش قانون‌گذار به میانجی‌گری کیفری، در پی پاسخ به این پرسش است که رویکرد قانون‌گذار ایران و اندونزی، در انتخاب کدام نوع از روش‌های میانجی‌گری کیفری است؟ علاوه بر آن به بررسی برخی انتقادات و چالش‌های روبرو، میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران می‌پردازد.

۱. مفهوم میانجی‌گری و علل گرایش به میانجی‌گری کیفری

واژه میانجی‌گری در دو معنی به کار می‌رود: یکی وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو، دیگری، پایمردی و وساطت نزد حاکم (قاضی) به سود مجرم و گناهکار به منظور بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی. میانجی‌گری در اصطلاح، فرایندی است که شاکی و متهم را ترجیحاً در یک مکان بی‌طرف و زمان مناسب برای هر دوی آنان، در حضور یک شخص ثالث بی‌طرف به نام میانجی به منظور حل و فصل اختلافات در کنار هم قرار می‌دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

۱. در ادامه «آئین‌نامه میانجی‌گری کیفری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵» به اختصار «آئین‌نامه میانجی‌گری» خواهد آمد.

۲. KAPOLRI No. Pol: B /3022/XII /2009/SDEOPS.

میانجی‌گری بین بزه‌دیده و بزه‌کار در حقوق کیفری ایران به عنوان آورده عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) معرفی و عرضه شد ولی در آن تعریفی از میانجی‌گری کیفری نیامده است، اما آئین‌نامه میانجی‌گری در ماده ۱ خود میانجی‌گری کیفری را این چنین تعریف کرده است: «فرایندی که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد». با توجه به تعاریف گفته شده رکن اصلی میانجی‌گری «داوطلبانه‌بودن» یا «اختیاری بودن» آن است. اصل مرضی‌الطرفینی برای ارجاع همان‌طور که در بالا بدان اشاره شد در حقوق اندونزی نیز مورد تأکید قانون‌گذار می‌باشد. در نتیجه اگر طرفین راضی به میانجی‌گری نباشند یا در صورت شرکت در فرایند میانجی‌گری، توافق مد نظر حاصل نشود، مجبور به پذیرش توافق و سازش نبوده و می‌توانند برای حل و فصل اختلافات خود به مراجع قضایی رجوع نمایند.

در مورد علل گرایش نظام عدالت کیفری به میانجی‌گری می‌توان این چنین گفت که رسالت نظام عدالت کیفری دفاع از حقوق افراد و شهروندان می‌باشد، که این دفاع اصولاً صبغه جزایی و مجازات محور دارد و گاه با سیاست‌های ارفاقی و نرمش در مقابل متهمان/محکومان صورت می‌گیرد. همچنین هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که مجازات‌های سخت‌تر یا شدیدتر منجر به امنیت عمومی و صلح بیشتری می‌شود. در مقابل، بیشتر سیاست‌های عمومی که به طور انحصاری بر سرکوب و مجازات تکیه می‌کنند، بیشتر موجب زندانی شدن، افزایش هزینه‌های انسانی و مالی، امنیت عمومی پایین و کیفیت پایین زندگی اجتماعی می‌شوند (Karstedt, 2008, p.54).

علاوه بر این مصالح بزه‌دیده در مواردی ایجاب می‌کند که وی در تعیین سرنوشت دعوای کیفری نقش اصلی را ایفا کند و برای جبران ضرر و زیان خود، محدود به مداخله کیفری نباشد؛ زیرا این برداشت که مجازات محکوم همیشه بهترین راه برای حمایت از مصالح بزه‌دیده است، صحیح نمی‌باشد. گرایش به میانجی‌گری کیفری یکی از روش‌هایی است که چهره کیفری ندارد و بر این عقیده استوار است که با استفاده از نهادهای شبه قضایی و کاهش توسل به مراجع قضایی نیز، می‌توان از حقوق افراد و شهروندان دفاع نمود. از شاخصه‌های میانجی‌گری

کیفری می‌توان به «بزه‌دیده‌مداری» و «جایگزینی برای تعقیب دعاوی کیفری» نام برد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۱-۱. بزه‌دیده‌مداری

عدالت کیفری سنتی با تأکید بر نقش دولت در رسیدگی به جرایم بزهکاران و با اعمال کیفرهای تحمیلی بر بزهکار، به ناحق، حق بزه‌دیده متأثر از وقوع جرم را در پیگیری بزه ارتكابی و پاسخگویی بزهکار در قبال بزه دیدگان مستقیم و غیر مستقیم مصادره نموده است و لازم است که به مثابه دعاوی مدنی، در دعاوی کیفری نیز بزه دیدگان مستقیم و غیرمستقیم در کنار بزهکار، طرف‌های اصلی دعوی تلقی شده و دادرسی کیفری در وهله نخست در راستای حمایت از منافع و مصالح آنها و (نه دولت) تلقی شود (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰).

تجربه نشان داده است که دیدگاه «بزهکار محور» حاکم بر نظام عدالت کیفری و ساز و کارهای اجرایی آن، موجب می‌شود تا شاکی بزه‌دیده پس از مراجعه به نظام عدالت کیفری، دچار احساس «سرخوردگی، ناامیدی، عدم توجه کافی، سردرگمی و...» شوند که آنان را در معرض «بزه‌دیدگی ثانوی» قرار می‌دهد. دلیل ابداع و استفاده از روش‌های نوین دادرسی توسط طرفداران «عدالت ترمیمی»، تلاش در جهت اجتناب از همین فرایندهای رسمی رسیدگی در نظام عدالت کیفری است که به اعتقاد طرفداران عدالت ترمیمی، در بسیاری موارد خود موجب بزه‌دیدگی دومین می‌شود (بهروزیه، ۱۳۹۲: ۸۵). در واقع، مشارکت بزه‌دیده قلب تپنده بسیاری از برنامه‌های عدالت ترمیمی است و شرکت در برنامه عدالت ترمیمی مانند میانجی‌گری کیفری، فرصت درک دادرسی عادلانه را به بزه‌دیده می‌دهد (Schmid, 2002, p.115).

کوچک شمردن یا نادیده گرفتن نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری، قطع همکاری بزه‌دیده با نظام عدالت کیفری رسمی را به همراه دارد؛ زیرا بزه‌دیدگان اغلب احساس می‌کنند که در پرونده جنایی/کیفری مربوط به آنها، هیچ نقشی ندارند و نمی‌دانند چه اتفاقی می‌افتد. در حالی که بسیاری از فرایندهای نظام عدالت کیفری باید بیشتر پذیرای نیازهای بزه‌دیدگان باشد، لذا بهبود پاسخگویی به بزه‌دیده موجب افزایش اعتماد به نفس وی و اعتماد عمومی به

نظام عدالت کیفری می‌شود. همچنین نظام عدالت کیفری رسمی، محلی برای اعمال نظر بزه‌دیده در مورد نحوه پاسخگویی نیست، حال آن که فرایند عدالت ترمیمی این فرصت را به وی می‌دهد که بتواند تا اندازه‌ای در تعیین پاسخ بزه‌کار و نحوه جبران خسارت دخالت نماید. فرایند ترمیمی این امکان را به بزه‌دیده می‌دهد که به بیان آزار و آسیب‌هایی که در زمان ارتکاب جرم به وی آمده را شرح دهد و از بزه‌کار مستقیماً در خصوص علت ارتکاب این بزه سؤال بپرسد. لذا این فرایند منجر به فروکش کردن حس انتقام‌جویی بزه‌دیده نیز می‌گردد. در فرایند ترمیمی، بزه‌دیده از حمایت جامعه محلی نیز برخوردار است و دیگر خود را تنها در مقابل بزه‌کار نمی‌یابد و لذا استعداد بزه‌دیدگی در وی ایجاد نمی‌گردد. عدالت ترمیمی به بزه‌دیده این اطمینان را می‌دهد که بزه‌کار مسئولیت عمل خود را قبول نموده است. قبول این مسئولیت به لحاظ روحی و روانی برای بزه‌دیده تسکین‌دهنده و التیام‌بخش آلام و دردهای وی است و نقش فعالی را در فرایند کیفری به وی اعطا می‌کند. به این ترتیب با فرایند عدالت ترمیمی است که حضور و مشارکت بزه‌دیده به رسمیت شناخته و صدای نیاز وی شنیده می‌شود. در حقوق اندونزی نیز به موجب قانون شماره ۱ سال ۲۰۰۶ میانجی‌گری راهی برای حل و فصل اختلاف از طریق یک مذاکره برای جلب موافقت طرفین با کمک میانجی دانسته شده است.^۱

توسل به روش میانجی‌گری هزینه‌های اجرای عدالت را کاهش می‌دهد و رنج شکایت و مشکلات مربوط به نظام عدالت کیفری رسمی را برای بزه‌دیده به همراه ندارد؛ زیرا در بسیاری از مواقع، بالا بودن هزینه‌های نظام عدالت کیفری مانع رجوع بزه‌دیده (خصوصاً در جرائم سبک و خُرد) به مراجع قضایی می‌شوند که این امر، علاوه بر آن که موجب نارضایتی و دل‌سردی بزه‌دیده از نظام عدالت کیفری رسمی می‌گردد، بزه‌دیدگی مجدد وی را به همراه دارد (Matsumutu, 2011, p.16). برنامه‌های میانجی‌گری کیفری بین بزه‌دیده بزه‌کار یکی از روش‌های مهم الگوی عدالت ترمیمی است که بیانگر احترام نظام عدالت کیفری به بزه‌دیده و حقوق وی می‌باشد، که مانع به حاشیه رفتن و فراموش شدن این شهروندان از نظام عدالت کیفری می‌شود.

^۱. PERMA Number 1 of 2016.

۲-۱. جایگزینی برای تعقیب

نظام «قانونی بودن تعقیب» که براساس آن دادستان مکلف و ملزم به تعقیب تمامی دعاوی کیفری است، در دهه‌های اخیر، با ایرادهایی مختلفی پیرامون کارایی و عملکرد آن، روبرو بوده است. از این‌رو اکثر دولت‌های صاحب این روش، تحت تاثیر تحولات اخیر آیین دادرسی کیفری، به نظام «موقعیت داشتن تعقیب» که امکان توافق و سازش بین طرفین دعوای کیفری با توسل به جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی را فراهم می‌کند، روی آورده‌اند. این نظام به اعتقاد طرفداران آن می‌تواند علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است، از یک سو خصومت و تنش بین بزه‌دیده و بزه‌کار و اختلال ناشی از جرم در جامعه را در چارچوب فرایند مذاکره رفع و ترمیم کند و از سوی دیگر باعث اصلاح و بازپروری بزه‌کار و جلوگیری از تکرار جرم در آینده شود (ساقیان، ۱۳۹۱: ۵۲۱). از این‌رو نظام پیگرد قانونی باید برای پاسخ به بزه‌کاری و نیازهای جامعه، به‌اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشد و بدون آن که از اهداف دیگر خود غافل گردد، در برخی موارد از تعقیب کیفری صرف نظر کند. استفاده از جایگزین‌های تعقیب به‌جای نظام پیگرد قانونی، بستگی به مجرم و جرم ارتكابی دارد.

جایگزین‌های تعقیب کیفری یکی از دستاوردهای مهم رویکرد موقعیت داشتن تعقیب کیفری است که شیوه‌های عدالت ترمیمی نیز در آن، نقش فعالی را بر عهده‌دارند. توسل به میانجی‌گری با توافق طرف‌های دعوای، مهم‌ترین تدبیر ترمیمی جانشین تعقیب است (همو: ۵۲۴). که علاوه بر مرحله تعقیب کیفری، در مرحله صدور حکم نیز، یکی از امید بخش‌ترین جایگزین‌ها برای حبس به‌ویژه برای نوجوانان، میانجی‌گری کیفری است که می‌تواند عنصر اصلاح‌پذیری و بازپروری لازم را برای آنان فراهم کند (Lucas, 2001, p.1368)؛ زیرا بخشی از جرائم نسبتاً جزئی و ساده‌اند، که تکرار آن سوی از بزه‌کار بعید است، لذا در خصوص این نوع جرائم پیگرد قانونی همیشه موثرترین راه برای اجرای عدالت نمی‌باشد. البته این بدان معنا نیست که جرائم کم‌اهمیت نادیده گرفته شوند، بلکه آنچه دارای اهمیت می‌باشد این است که، فرصتی برای بزه‌کار مهیا شود تا به درک جرم ارتكابی خویش برسد و آسیب وارده بر بزه‌دیده را جبران نماید. بنابراین میانجی‌گری کیفری بزه‌دیده و بزه‌کار را می‌توان در مراحل مختلف فرایند کیفری هم به‌عنوان مکمل نظام عدالت کیفری و هم به‌عنوان جایگزین نظام عدالت کیفری، مورد استفاده قرار داد.

همچنین جایگزین‌های تعقیب عمومی منطبق با «قضازدایی» و «عدالت محلی» و در صدد نزدیک کردن اجتماع با نظام عدالت کیفری است (Joudo & Joudo, 2008, p.13). مفهوم «قضازدایی» به تغییر جهت یا مسیر یک فرد از تماس بیشتر با فرایند نظام عدالت کیفری سنتی اشاره دارد. در واقع، قضازدایی در یک مفهوم گسترده‌تر، به معنای توسعه جایگزین‌های سودمندی برای حل مسئله بزهکاری خصوصاً در مورد نوجوانان و جوانان است. هدف از قضازدایی دور نگه داشتن بزهکار/متهم از نظام عدالت کیفری رسمی و اجتناب از محاکمه است که این تصمیم معمولاً توسط دادستان و در برخی اوقات توسط قاضی رسیدگی کننده صورت می‌گیرد که مانع ایجاد سابقه کیفری برای آنها می‌گردد.

اندیشه قضازدایی توسط دو نظریه اصلی جرم شناسی پشتیبانی می‌شود؛ یکی نظریه برچسب‌زنی و دیگری نظریه عدالت ترمیمی (Joudo & Joudo 2008, p.13).

نظریه برچسب‌زنی اشاره دارد که تماس‌های غیر ضروری با نظام عدالت کیفری، پیامدهای منفی چون برچسب مجرمانه را به همراه دارد که می‌تواند به تخلف بیشتر منجر گردد. فرایند برچسب‌زنی موجب جدایی فرد از جامعه شده و وی را به پیوستن به گروه‌های بزهکاری ترغیب می‌نماید؛ زیرا بزهکار پس از دریافت برچسب مجرمانه حیثیت اجتماعی خود را از دست داده، از جامعه طرد و جذب گروه‌های بزهکاری می‌شود. کسب مجازات حبس و حضور در زندان و پذیرش فرهنگ حاکم بر آن، موجب افزایش تجربه فرد بزهکار در زمینه‌های فنون و شیوه‌های ارتکاب جرم می‌شود که خطر تبدیل شدن به بزهکاری حرفه‌ای و با تجربه را در پی دارد. از این‌رو قضازدایی به عنوان رویکردی برای کاستن حضور فرد در نظام عدالت کیفری رسمی مطرح می‌گردد، که مانعی در جهت‌الصالق برچسب مجرمانه، انحراف ثانویه و کاهش فاصله بین بزهکار و جامعه می‌شود.

همچنین قضازدایی نشان‌دهنده یک رویکرد عدالت ترمیمی به عدالت کیفری است که در آن، از مشارکت فعال و مستقیم جامعه محلی و مردم در روند عدالت کیفری حمایت می‌شود (Ibid, p.24). با مشارکت مردم در فرایند کیفری، این امکان برای جامعه فراهم می‌شود که نقش فعال‌تری را در مدیریت بزهکاران ایفا کند و حل‌وفصل اختلافات ناشی از جرم، از طریق کمک جامعه محلی و افراد جامعه صورت گیرد؛ زیرا شیوه‌های عدالت ترمیمی، از جلوه‌های مهم سیاست جنایی مشارکتی می‌باشد، که سعی می‌کند، انحصارطلبی دولت‌ها را در

پاسخگویی به بزه تعدیل نمایند تا ظرفیت‌های مردمی و اجتماعی نیز، یکی از ابزارهای سامانه عدالت کیفری در مرحله تعقیب کیفری محسوب گردند.

مهم‌ترین پیامدهای پذیرش جایگزین‌های تعقیب می‌توان تمرکززدایی در سیستم عدالت کیفری، قضائی شدن دادسرا، ترافیعی شدن امر تعقیب، سرعت بخشی به فرایند کیفری، کاهش هزینه‌های نظام کیفری، افزایش دقت در رسیدگی‌های جزایی، کاهش جمعیت کیفری، رعایت کرامت متهم، فردی شدن واکنش‌های اجتماعی، پیشگیری از بزهکاری ثانویه، پیشگیری از تشدید بزه‌دیدگی، عدم طرد متهم از اجتماع و تاثیر اراده بزه‌دیده را نام برد (جوان جعفری بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴: ۹۶).

جایگزینی میانجی‌گری در حقوق کشور اندونزی در مفهوم عدالت ترمیمی با این توجیه که این نوع از عدالت دربردارنده ماهیت انسانی است و منافع قربانی بسیار مورد توجه می‌باشد و هدف آن را گفتگوی مسالمت‌آمیز برای فهم دردها و خواسته‌های بزه‌دیده معرفی می‌کند (Choi, et al. 2012, p.64).

۲. انواع میانجی‌گری و رویکرد قانون آئین دادرسی کیفری

میانجی‌گری کیفری و مذاکرات خارج دادگاه و فرایند رسمی کیفری، یکی از بهترین روش‌ها برای حل اختلاف و برای جلوگیری از بدنامی متهم و تکرار بزه دیدگی، بزه‌دیده است. مطابق ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، شامل میانجی‌گری کیفری می‌گردند. همچنین آئین‌نامه میانجی‌گری، میانجی‌گر را «شورای حل اختلاف، شخص یا موسسه‌ای می‌داند که فرایند گفتگو و ایجاد سازش بین طرفین امر کیفری را مدیریت و تسهیل می‌نماید» که «جامعه محلی متشکل از کلیه اشخاص یا نهادها که ممکن است، به دلیل ارتباط با متهم، بزه‌دیده و یا تاثیرپذیری از جرم و نتایج آن، بتوانند در فرایند پاسخ‌دهی به جرم، مسئولیت‌پذیر کردن متهم و جلب رضایت بزه‌دیده تاثیرگذار باشند» به میانجی کمک می‌نمایند (بند ج ماده ۱ آئین‌نامه میانجی‌گری). اما نه قانون آیین دادرسی کیفری و نه آئین‌نامه میانجی‌گری اشاره‌ای به نوع میانجی‌گری و میانجی‌گر ندارند.

از این رو، با توجه به نو پا بودن این نهاد در نظام عدالت کیفری ایران، شناخت انواع میانجی‌گری و نقش میانجی‌گر، به استفاده صحیح از این نهاد در تحقق عدالت ترمیمی منجر گشته و می‌توان از آثار آن بهره برد؛ زیرا اتخاذ هر یک از شیوه‌های میانجی‌گری بستگی به شرایط طرفین و جرم صورت گرفته دارد. همچنین، متنوع بودن فرایندهای میانجی‌گری بیانگر پویایی این نهاد می‌باشد که موجب رغبت بیشتر در استفاده گسترده از میانجی‌گری می‌گردد. تقسیم‌بندی میانجی‌گری به سه صورت انجام می‌پذیرد؛ میانجی‌گری بر مبنای نحوه ارجاع اختلاف، میانجی‌گری بر مبنای نقش میانجی‌گر و میانجی‌گری بر مبنای وضعیت بزه‌کار و بزه‌دیده. هر یک از صورت‌های فوق به دو گونه تقسیم می‌شوند که در ادامه این نوشتار، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. تقسیم بر مبنای نحوه ارجاع اختلاف به میانجی‌گری

این تقسیم‌بندی را می‌توان، میانجی‌گری قضایی و غیر قضایی نیز نامید. پذیرش هر یک از آنان توسط جامعه/مردم، بستگی به عملکرد دستگاه عدالت کیفری دارد. در صورتی که نظام عدالت کیفری سالم و کارآمد باشد، مردم به این نظام اعتماد نموده و خواهان حل اختلاف خویش در قالب میانجی‌گری قضایی تحت نظارت مقام قضایی می‌باشند. اما اگر نظام عدالت کیفری از سلامت برخوردار نبوده، کارگزاران آن نفوذپذیر، هزینه رسیدگی بالا و زمان رسیدگی طولانی بوده و مردم/جامعه به چنین دستگاهی اعتماد نکرده و به میانجی‌گری غیرقضایی روی می‌آورند.

الف- میانجی‌گری کیفری اجتماعی: این نوع میانجی‌گری به ابتکار خود جامعه مدنی و مردم با الهام از الگوهای معمول در عرف و فرهنگ عامه «حقوقی قضایی»، محلی و ملی برای حل و فصل پیامدهای ناشی از ارتکاب جرایم، بدون مداخله و نظارت مقام قضایی، به اجرا گذاشته می‌شود. از این روش با عنوان میانجی‌گری غیرقضایی یا فراقانونی نیز یاد می‌شود.

ب- میانجی‌گری کیفری اجتماعی همراه با نظارت مقام قضایی: ابتدا به شکل داوری در قلمرو حقوق مدنی معمول شد، در سال‌های اخیر تحت شرایطی وارد حقوق کیفری نیز شده است. نظارت قضایی در دو مقطع اعمال می‌شود: ابتدا هنگام انتخاب و نصب میانجی‌گر برای شروع فرایند میانجی‌گری و سپس به هنگام اتمام این فرایند برای بررسی نتایج میانجی‌گری

که در قالب توافق‌نامه‌ای به امضاء بزه‌دیده، بزه‌کار و به تایید میانجی‌گر رسیده است. این نوع میانجی‌گری در همه مراحل فرایند کیفری یعنی مرحله تعقیب کیفری (دادسرا)، مرحله رسیدگی ماهوی (دادگاه) و مرحله اجرای محکومیت کیفری از جمله مجازات‌های سالب آزادی (زندان) قابل اعمال است. در این روش ابتدا اختلاف نزد مقام قضایی مطرح می‌گردد و در ادامه مقام قضایی بنا بر تصمیم خود و یا با توافق طرفین موضوع را به میانجی‌گری ارجاع می‌دهد. از این‌رو به چنین ارجاعی که توسط مقام قضایی (اعم از تصمیم خود یا با رضایت طرفین) به میانجی‌گری صورت می‌گیرد، میانجی‌گری قضایی نیز می‌گویند. البته باید در نظر داشت زمانی که مقام قضایی تصمیم به میانجی‌گری بدون رضایت طرفین می‌گیرد با تسامح می‌توان از آن به‌عنوان میانجی‌گری کیفری نام برد؛ زیرا در این نوع از میانجی‌گری جامعه‌ی محلی دخالت ندارد و به جای آن مقام دولتی متصدی امر میانجی‌گری کیفری می‌گردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۶).

همچنین این نوع از میانجی‌گری قضایی برخلاف اصل داوطلبانه بودن یا اختیاری بودن فرایند ترمیمی می‌باشد. تکلیفی که قانون‌گذار در ماده ۱۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری و در جریان تحقیق مقدماتی از شاکی و متهم بر عهده بازپرس نهاده از این نوع میانجی‌گری می‌باشد که همراه با نوعی اجبار برای طرفین می‌باشد. ماده مذکور بیان می‌دارد که: «... در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی‌الامکان به‌صورت توافقی رسیدگی می‌شود، بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید». بنابراین تکلیف مقرر در این ماده برای ارجاع میانجی‌گری، استثنائی بر ماده ۸۲ قانون فوق محسوب شده و تابع شرایط مقرر در آن ماده «جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت؛ قابلیت تعلیق مجازات؛ توافق طرفین» نخواهد بود (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۱۴). لذا در این نوشتار منظور از میانجی‌گری کیفری قضایی، میانجی‌گری قضایی اختیاری می‌باشد.

با توجه به آنچه گفته شد مشخص می‌گردد که میانجی‌گری شناخته شده در قانون آیین دادرسی کیفری از نوع میانجی‌گری کیفری اجتماعی همراه با نظارت مقام قضایی مبتنی بر اراده و رضایت طرفین می‌باشد. زیرا مطابق با ماده ۸۲ آن قانون شروع فرایند میانجی‌گری با توافق طرفین، توسط مقام قضایی به این شرح صورت می‌گیرد. «... مقام قضائی می‌تواند

برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد...» و مطابق ماده ۸۳ قانون فوق «نتیجه میانجی‌گری... برای بررسی و تایید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضائی مربوط ارسال می‌شود...». همچنین وفق ماده ۳۲ آئین نامه میانجی‌گری «نظارت بر فرایند میانجی‌گری حسب مورد به عهده مقام قضایی ذی‌ربط که پرونده کیفری نزد او مطرح است، می‌باشد».

۲-۲. تقسیم میانجی‌گری بر مبنای نقش میانجی‌گر

میانجی‌گر یکی از سه طرف فرآیند میانجی‌گری کیفری می‌باشد که نقش حیاتی را ایفا می‌نماید. چگونگی اجرای این نقش بستگی به حدود اختیارات وی در فرایند میانجی‌گری دارد. بر مبنای همین اختیارات و نقش میانجی‌گر، به میانجی‌گری «تسهیل‌کننده» و «ارزیابی‌کننده» تقسیم می‌شود.

الف- میانجی‌گری تسهیل‌کننده: در میانجی‌گری تسهیل‌کننده میانجی‌گر به تسهیل مذاکرات میان طرفین و حل و فصل اختلاف بر مبنای توافق آنها می‌پردازد (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). از میانجی‌گری تسهیل‌کننده اغلب با عنوان «میانجی‌گری خالص» یاد می‌شود و مبنائی برای سایر مدل‌های میانجی‌گری کیفری محسوب می‌گردد. اولویت میانجی‌گری تسهیل‌کننده، تمرکز بر منافع طرفین است و میانجی‌گر تسهیل‌کننده به دنبال افزایش تفاهم بین طرفین و ایجاد یک محیط مشترک است، تا طرفین بتوانند یک راه حل منحصر به فرد برای حل و فصل اختلاف خود بیابند. بر اساس رویکرد تسهیل‌کننده، طرفین انتظار کم‌ترین دخالت از سوی میانجی‌گر را هنگام بحث‌های خودشان دارند. در عوض انتظار دارند که میانجی‌گر صرفاً روند مذاکرات را تسهیل و هدایت نماید به گونه‌ای که بحث و گفتگوی دو طرف قطع نگردد (Roberts, 2007, p.193). تشویق و توانمندسازی طرفین برای مذاکره، بسترسازی طرفین برای گفتگو و مذاکره مهم‌ترین وظایف میانجی‌گر تسهیل‌کننده می‌باشد. در این نوع از میانجی‌گری، میانجی‌گر نظر و مشاوره‌ای به طرفین نمی‌دهد و صرفاً فضا را مهیا برای گفتگو می‌کند تا نقش فعالی را در مدیریت فرایند میانجی‌گری ایفا نماید. در واقع میانجی‌گر مسئول هدایت فرایند است و او نظر خود یا پیش‌بینی نتیجه را بیان نمی‌کند.

ب- میانجی‌گری ارزیابی‌کننده: در میانجی‌گری ارزیابی‌کننده میانجی بیشتر بر حقوق قانونی طرفین درگیر در اختلاف تکیه می‌کند. میانجی به طور مستقیم (شخصاً) و یا غیرمستقیم (از طریق دیگران) به ارزیابی حقوق و موقعیت‌های قانونی طرفین می‌پردازد و درباره موضوع مورد اختلاف ارزیابی و نظر خود را اعلام می‌دارد و تلاش می‌کند که طرفین را به حل و فصل اختلاف بر مبنای نظر مزبور ترغیب کند (درویشی هویدا، ۱۳۹۰: ۱۳۰). در میانجی‌گری ارزیابی‌کننده، میانجی‌گر نمی‌تواند منافع طرفین را نادیده بگیرد بلکه ضروری است که میانجی‌گر ارزیابی‌کننده، حداقل برخی از تجربه‌های اساسی با موضوع اختلاف را داشته باشد. چنین دانشی به منظور پرسش مناسب، هدایت طرفین در جهت معقول و کمک به طرفین برای ارزیابی واقع‌بینانه ادعاهای خود، لازم است. در نتیجه میانجی‌گر ارزیابی‌کننده علاوه بر حق و حقوق قانونی طرفین، در مورد علت اصلی اختلاف طرفین نیز تمرکز دارد و محق بودن هریک از طرفین را ارزیابی می‌کند. برای انتخاب میانجی‌گر ارزیابی‌کننده باید ویژگی‌های چون آموزش، تجربه و متخصص بودن میانجی‌گر را مدنظر داشت؛ زیرا منطق اساسی میانجی‌گری ارزیابی این است که طرفین از علم و دانش یک شخص ثالث به عنوان راهنمای مسائل اساسی‌شان بهره ببرند (Roberts, 2007, p.195).

در نتیجه با عنایت به ماده ۱۶ آیین‌نامه میانجی‌گری در مورد وظایف و اختیارات میانجی‌گر که مقرر می‌دارد: «میانجی‌گر وظیفه مدیریت این فرایند و تسهیل آن را بر عهده دارد. میانجی‌گر باید در کمال بی‌طرفی و در حدود اختیارات قانونی وظایف خود را انجام دهد و نباید هیچ‌کدام از طرفین را به منظور رسیدن به توافق و امضای آن در معرض تهدید یا اجبار قرار دهد و در مدیریت جلسات میان‌شاکی و متهم به ترتیبی عمل نماید که بزه‌دیده مجدداً دچار بزه دیدگی نشده و طرفین با رعایت احترام و بدون توسل به تهدید و خشونت با یکدیگر گفتگو کنند.» باید اذعان داشت که واضعان مقرر فوق به میانجی‌گری تسهیل‌کننده نظر داشته‌اند. اتخاذ این نوع از وظایف برای میانجی به معنای عد

م دخالت در تعیین سرنوشت نهایی اختلاف طرفین می‌باشد و همچنان این طرفین اند که حاکم بر تعیین سرنوشت اختلاف مورد نظر خویش می‌باشند. میانجی‌گری تسهیلی از یک طرف مانع از آن می‌شود که میانجی‌گری چهره اجباری و تحمیلی به خود بگیرد و از طرف

دیگر کمک می‌نماید که طرفین راه حلی پیدا کنند که منافع هر دو در آن تامین شود، بدون آنکه راه حلی را تحمیل یا تحکیم نماید.

۲-۳. تقسیم میانجی‌گری بر مبنای وضعیت بزه‌دیده و بزهکار

تقسیم‌بندی بر مبنای وضعیت بزه‌دیده و بزهکار بستگی به نوع جرم، شدت و آثار جرم دارد. زیرا در برخی موارد شدت و آثار جرم خصوصاً هنگامی که این آثار در طول زمان جریان دارد، مانع دیدار و گفتگوی مستقیم بزه‌دیده با بزهکار می‌شود، که در این صورت می‌توان از روش میانجی‌گری غیر مستقیم بهره برد و همچنان به ثمربخش بودن این فرایند امید داشت. بر مبنای همین وضعیت، میانجی‌گری به «مستقیم» و «غیر مستقیم» تقسیم می‌شود.

الف: میانجی‌گری مستقیم: میانجی‌گری مستقیم مستلزم مشورت، بحث و گفتگو مستقیم و بی‌واسطه میان کسانی است که تحت تاثیر بزه ارتكابی قرار گرفته‌اند. در میانجی‌گری مستقیم ارتباط بین بزه‌دیده و بزهکار دارای مزایایی چون، ارائه بازخورد فوری، جرح و تعدیل حرف‌ها، استفاده از نشانه‌های غیرکلامی و ارتباط چشمی با یکدیگر می‌باشد. در این دیدارهای مستقیم و چهره به چهره، احساسات بیان می‌شود که موجب تاثیرگذاری طرفین می‌گردد و به نیازهای بزه‌دیده نیز پاسخ داده می‌شود. در واقع، مقتضای اصل رو دررویی عدالت ترمیمی این می‌باشد و میانجی‌گر نیز جلسه گفتگو و مذاکره را مدیریت و اداره می‌نماید. در نتیجه ترس از تکرار بزه دیدگی بزه‌دیده کاهش می‌یابد و موجب خاموش شدن حس انتقام‌جویی بزه‌دیده نیز می‌گردد.

ب: میانجی‌گری غیرمستقیم: اگر طرفین در میانجی‌گری مستقیم به توافق نرسند، اصولاً برای حل اختلاف خود به دادگاه مراجعه می‌نمایند. اما در این صورت، میانجی‌گر می‌تواند از میانجی‌گری غیر مستقیم بین طرفین استفاده نماید و با هر یک از آنها جداگانه ملاقات و گفتگو نماید تا از این طریق اختلاف را حل و فصل کند. با انجام این کار از نادیده گرفتن میانجی‌گری به عنوان یک روش حل اختلاف جلوگیری می‌شود و موجب ادامه حیات فرایند میانجی‌گری می‌گردد. این روش هنگامی مفید است که بزه‌دیده بنا بر ملاحظات تمایلی به دیدار با بزهکار ندارد و یا به لحاظ روانی آماده برای دیدار و گفتگو با بزهکار نیست. همچنین

هنگامی که بزهکار در قبول مسئولیت بزهکاری خویش، تعلل یا مقاومت نشان می‌دهد که منجر به خشم و عصبانیت بزه‌دیده می‌شود، ارجاع به میانجی‌گری غیرمستقیم سودمند است. در این‌روش با توجه به آن‌چه که بین طرفین دیداری اتفاق نمی‌افتد، میانجی‌گر جداگانه با طرفین ملاقات و اطلاعات لازم را دریافت می‌نماید و این اطلاعات را بین بزه‌دیده و بزهکار رد و بدل می‌کند. میانجی‌گری غیرمستقیم در راستای حمایت از بزه‌دیده می‌باشد؛ زیرا در برخی از مواقع به منظور تامین امنیت بزه‌دیده و مسائل زندگی آینده وی، بهتر است هویت بزه‌دیده در فرایند میانجی‌گری مکتوم بماند. از طرفی دیگر، میانجی‌گری غیرمستقیم پاسخگوی تمام نیازهای عاطفی بزه‌دیده نیست. همچنین در افزایش درک بزهکار و اصلاح وی تاثیری کمتری دارد. از آنجایی که رضایت بزه‌دیده معمولاً در میانجی‌گری غیرمستقیم کمتر است، میانجی‌گر مستقیم بین بزه‌دیده و بزهکار ترجیح داده می‌شود.

نتیجتاً این که آیین‌نامه میانجی‌گری به کدام نوع از مواد فوق متمایل است با مذاقه در ماده ۱۷ مذکور که بیان می‌دارد «جلسات میانجی‌گری با حضور طرفین تشکیل می‌گردد. در صورت تمایل شخص بزه‌دیده به حضور شخص متهم در جلسه، متهم شخصاً باید حاضر شود» اصل را بر میانجی‌گری مستقیم گذاشته و با توجه به مفهوم مخالف ماده مذکور، در صورتی که خواست و اراده بزه‌دیده مبنی بر عدم حضور بزهکار در فرایند میانجی‌گری باشد، می‌توان از میانجی‌گری غیرمستقیم استفاده نمود.

۳. انتقادات وارده به مقررات ناظر به نهاد میانجی‌گری کیفری

هر چند پیش‌بینی نهاد میانجی‌گری کیفری و توجه به عدالت ترمیمی از مصادیق تغییرات مهم و پسندیده قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد، اما وجود برخی ابهامات و انتقادات وارده به مقررات در خصوص مورد، ممکن است این نهاد را با چالش و عدم موفقیت مواجه نماید. این قسمت از مقاله به نقد و بررسی ابهامات موجود در خصوص مقررات ناظر به «نهاد میانجی‌گری کیفری» می‌پردازد.

۳-۱. غیر قابل ارجاع بودن برخی از جرائم تعزیری به میانجی‌گری کیفری

ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری به کارگیری میانجی‌گری کیفری را صرفاً در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت مجاز دانسته و آن هم در صورتی که قابل تعلیق باشند. البته طبق مفهوم مخالف همین ماده در جرائم تعزیری درجه پنج تا یک، مقام قضایی نمی‌تواند موضوع را به میانجی‌گری کیفری ارجاع دهد. منظور از جرائم قابل تعلیق طبق قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، جرائم تعزیری درجه سه تا هشت است، اما باید توجه داشت که مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. یعنی جرائم تعزیری منصوص شرعی ولو آن که منطبق با یکی از درجات سه تا هشت باشد، قابل تعلیق نیست و در نتیجه می‌توان گفت که قابل ارجاع به میانجی‌گری نمی‌باشند. این نظریه منتخب شورای نگهبان بوده که در قالب تبصره فوق‌الذکر نیز وضع شده است. بر این اساس، به تبع حدود، در تعزیرات ناظر به حق الله نیز امکان ارجاع به میانجی‌گری نیست. اما بهتر این بود که جرائم تعزیری شش، هفت و هشت اعم از منصوص شرعی و غیرشرعی، شامل موضوع ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری گردد؛ زیرا اصل بر قابل تغییر بودن کیفرهاست و کیفرها واجد خصوصیت مطلق لایتغیر نیستند و در راستای دفاع از این نظریه می‌توان به اختلاف فقها در تعداد حدود، اصل عدم و قاعده درأ استناد کرد. همچنین مطابق ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری قانون‌گذار به صورت مطلق (فارغ از نوع جرم یا درجه جرم) بیان می‌کند که، در «کلیه جرائم قابل گذشت» بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید. در هر صورت مسئله از نظر جرائم مشمول میانجی‌گری کیفری مورد ابهام است.

البته باید در نظر داشت که این ایراد مربوط به مرحله شروع فرایند کیفری می‌باشد که از نظر قانون‌گذار در جرائم تعزیری درجه پنج تا یک، جرائم حدی، جرائم مستوجب قصاص و دیات جریان ندارد. اما هر یک از جرائم فوق در صورت «قابل گذشت بودن» در سایر مراحل فرایند کیفری می‌تواند مورد صلح و سازش بزه‌دیده و بزه‌کار قرار گیرد. در واقع در دسته اخیر جرائم، میانجی‌گری غیر قضایی یا اجتماعی صورت می‌گیرد. از این رو بهتر بود قانون‌گذار معیار «قابل گذشت بودن جرائم» را مبنای اعمال میانجی‌گری کیفری قرار می‌داد؛ زیرا با این اقدام جرائم بیشتری مشمول این نهاد عدالت کیفری می‌شد و نظارت مقام قضایی نیز به

میانجی‌گری غیرقضایی یا اجتماعی گسترش می‌یافت که موجب تضمین حقوق بزه‌دیده در این فرایند می‌شد.

۳-۲. موازی کاری موسسات میانجی‌گری با شورای حل اختلاف

مطابق ماده ۸ قانون شورای حل اختلاف (۱۳۹۴) یکی از وظایف شورای حل اختلاف صلح و سازش کلیه جرایم قابل گذشت بود که این امر به موجب تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف که در مقام بیان صلاحیت دادگاه صلح می‌باشد بر عهده این مرجع نهاده شده و از صلاحیت شورا خارج گشته است. بازپرس، دادستان، رئیس حوزه قضایی و قضات دادگاه وظیفه دارند که بزه‌دیده و بزه‌کار را دعوت به صلح و سازش یا میانجی‌گری نمایند. به این ترتیب اگر قرار است صلح یا میانجی‌گری صورت گیرد طرفین معمولاً تمایل دارند در دادگاه و نزد مقام قضایی با یکدیگر توافق نمایند؛ زیرا اولاً اعتماد بیشتری به مقام قضایی دارند و ثانیاً تصمیمات قضایی ضمانت اجرای خاص خود را دارا هستند. به این ترتیب با وجود صلاحیت دادگاه و شورای حل اختلاف برای صلح و سازش و میانجی‌گری، ایجاد موسسات میانجی‌گری چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟! این موازی‌کاری چیزی جز سرگردانی طرفین و اطاله دادرسی به همراه نخواهد داشت.

۳-۳. مسئولیت میانجی‌گر

مطابق ماده ۱۹ آیین‌نامه میانجی‌گری «میانجی‌گر نسبت به حفظ تمام اطلاعات و اسراری که از طرفین در جریان میانجی‌گری به دست می‌آورد، حسب مورد مسئول است». ابهام مورد بحث در مورد نوع مسئولیت میانجی‌گر است. آیا دارای مسئولیت انتظامی، مدنی یا مسئولیت کیفری است؟ شاید ابهام مورد بحث را بتوان از طریق ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) که بیان می‌دارد: «کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، هر گاه در غیر از موارد قانونی اسرار مردم را افشا کنند، مجرم شناخته می‌شوند و به سه ماه و یک روز تا یک سال یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی، محکوم می‌شوند» برطرف نمود و برای فرد میانجی‌گر مسئولیت کیفری قائل شد اما ماده ۲۱ آیین‌نامه مذکور ابهامی دیگر را در مورد مسئولیت میانجی‌گر بیان می‌نماید. در ماده ۲۱ بیان

شده «دریافت یا وعده دریافت هر گونه مال، وجه، منفعت یا امتیاز از طرفین اختلاف توسط میانجی‌گر به جز موارد مقرر در این آئین‌نامه ممنوع است و علاوه بر توجه مسئولیت‌های قانونی، موجب سلب صلاحیت وی برای میانجی‌گری می‌شود». با توجه به این که میانجی کارمند دولت نیست دریافت یا وعده دریافت هر گونه مال، وجه، منفعت یا امتیاز از طرفین اختلاف توسط وی، «رشوه» محسوب نمی‌شود. همچنین فرد متخلف را نمی‌توان به استناد ماده ۵۸۸ قانون تعزیرات مصوب (۱۳۷۵) مبنی بر این که: «هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهارنظر یا اتخاذ تصمیم نماید...» با توجه به این که توسط مرجع قضایی یا طرفین معین می‌شود در حکم افراد مذکور در ماده فوق دانست و به مجازات‌های فوق محکوم نمود، بدین دلیل که این تفسیر بر خلاف اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و تفسیر مضیق نصوص جزایی می‌باشد. از این رو مشخص نیست که منظور آئین‌نامه از «مسئولیت‌های قانونی» چیست؟ البته در فرض ماده ۲۱ آئین‌نامه میانجی‌گری به دلیل اتصاف میانجی‌گر به وصف غیرعادلانه، وی را دارای مسئولیت مدنی غیر قراردادی دانست و باید از عهده آن برآید و جبران نماید.

۴. میانجی‌گری کیفی در حقوق اندونزی

در قوانین موضوعه اندونزی با توجه به این که میانجی‌گری کیفی جایگزینی برای حل و فصل اختلاف در منازعات اجتماعی در خارج از دادگاه است (Arief, 2012, p.2-3). به برخی از مقامات قضایی از جمله دادستان و دادرس، حتی پلیس اختیار حل و فصل برخی از جرایم خرد واگذار شده است. از جمله در ماده ۱۸ قانون شماره ۲ سال ۲۰۰۲ به پلیس اختیار فیصله برخی از جرایم به لحاظ حفظ منافع عمومی یا اخلاقی اعطا شده است (Mbanzoulou, et al. 2019, p.599).

در مصوبه رئیس پلیس^۱ در مورخه ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹ مراحل زیر برای رسیدگی به دعاوی اختلافی از طریق میانجی‌گری کیفی تعیین شده است:

¹. No. Pol: B / 3022 / XII / 2009 / SDEOPS

الف. به دنبال رسیدگی به پرونده‌های کیفری با میزان خسارت مادی ناچیز، حل و فصل اختلاف بین طرفین را می‌توان با ارجاع به میانجی‌گری فیصله داد.

ب. حل و فصل اختلاف از طریق میانجی‌گری می‌بایست مرضی طرفینی و توافقی باشد در غیر این صورت از طریق مراجع قضایی صالح صورت می‌پذیرد.

پ. تصمیم نهایی با لحاظ منافع طرفین اختلاف و جامعه محلی به صورت اجماعی اتخاذ می‌گردد.

ت. میانجی‌گری بین طرفین با رعایت اصل عدالت و انصاف و احترام به هنجارهای عرفی و اجتماعی صورت می‌پذیرد.

ث. ارتقای سطح دانش و تعاملات پلیس به عنوان میانجی‌گر برای شناسایی پرونده‌های کیفری خرد دارای خسارات مادی ناچیز (Lilik Mulyadi, 2013, p.8).

در سطح مراجع قضایی، در بند ج ماده ۳۵ قانون شماره ۱۶ سال ۲۰۰۴ به دادستان کل جمهوری اندونزی این اختیار اعطا شده تا به رده‌های دادستانی تابعه خود در جهت منافع عمومی با تفکیک برخی از پرونده‌ها، اختیار ارجاع موضوع را به میانجی‌گری تفویض کند (Menkel-Meadow, 2015). همچنین در مواردی که پرونده در دادگاه‌های بدوی در دست رسیدگی می‌باشد به استناد ماده ۱۳۰^۱ HIR قضات ملزم هستند تا با ارائه مشورت به طرفین و دعوت آنها به صلح و سازش و اطلاع آنان از منافع صلح و بخشش متقابل، زمینه ارجاع به میانجی‌گری فراهم نمایند (Fan & Li, 2013, p.88).

میانجی‌گری کیفری گرچه دارای مزایایی است اما به نوبه خود معایبی نیز دارد. از جمله این که به لحاظ اختیاری و توافقی بودن طرفین، قطعیت آن محل تردید است و همیشه در صورت عدم اقتناع بزه‌دیده و یا عدم تمایل بزه‌کار به جبران خسارت مادی و معنوی وارده بر قربانی، بزه‌دیده مجدداً با طرح دعوا در مرجع قضایی می‌تواند به طرح شکایت بپردازد (Lee, et al. 2016, p.498).

^۱. HIR / 154RBg

نتیجه‌گیری

عدم موفقیت نظام عدالت کیفری رسمی در حل معمای بزهکاری، منجر به ظهور اندیشه عدالت ترمیمی شد. یکی از اصول بارز عدالت ترمیمی، این است که جرم تعدی و تجاوز نسبت به مردم روابط میان فردی است. میانجی‌گری کیفری به عنوان متداول‌ترین روش عدالت ترمیمی، بر پایه مطالعات بزه‌دیده مداری، قضا‌دایی و جایگزینی برای تعقیب کیفری، در سیاست جنایی کشورهای مختلف پذیرفته شد. در این نهاد عدالت ترمیمی ابتکار عمل در دستان بزه‌دیده، بزهکار و جامعه می‌باشد که سعی می‌کنند صدمات و لطمات به وجود آمده از جرم را ترمیم و جبران نمایند که در نتیجه به نیازی‌های بزه‌دیده پاسخ داده شود و بزهکار نیز مسئولیت عمل ارتكابی خویش را بپذیرد و متنبه گردد.

میانجی‌گری کیفری بین بزه‌دیده و بزهکار که تبلوری از سیاست جنایی مشارکتی است دارای انواعی می‌باشد که به میانجی‌گری کیفری اجتماعی، میانجی‌گری کیفری اجتماعی همراه با نظارت مقام قضایی، میانجی‌گری تسهیل‌کننده، میانجی‌گری ارزیابی‌کننده، میانجی‌گری مستقیم و میانجی‌گری غیرمستقیم تقسیم می‌گردد. این تقسیم‌بندی دارای مزیتی چون، استفاده حداکثری از این نهاد، جلوگیری از فراموش شدن نهاد میانجی‌گری و پویایی این نهاد در نظام عدالت کیفری می‌شود. میانجی‌گری کیفری شناخته شده در قانون آیین دادرسی کیفری از نوع میانجی‌گری کیفری اجتماعی همراه با نظارت مقام قضایی می‌باشد. از دیگر ویژگی‌های نهاد مذکور، اعطای نقش تسهیل‌کننده به میانجی‌گر می‌باشد که این نقش را می‌تواند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بین بزه‌دیده و بزهکار ایفا نماید.

با رویکرد تطبیقی بین کشور ایران و اندونزی، چنین به نظر می‌رسد؛ هر چند تصویب و پذیرش میانجی‌گری کیفری امری نیک و پسندیده می‌باشد اما این امر به نحو شایسته‌ای صورت نگرفته و بایسته‌های قانونی از جمله قطعیت و حتمیت تصمیمات اتخاذی محل تردید است و حتی عدم نیل به توافق و مراجعه مجدد طرفین به مرجع قضایی به نحوی موجبات اطلاع دادرسی و تزییع حق قربانی محسوب می‌شود. این امر ایجاب می‌نماید تا با تبیین دقیق جرائم مشمول میانجی‌گری کیفری و اتخاذ ضابطه «قابل گذشت بودن جرائم» به عنوان ملاک جرائم مشمول میانجی‌گری به منظور استفاده گسترده‌تر از نهاد مذکور و پیش‌بینی میانجی‌گری کیفری در مرحله اجرای حکم و تصریح به صلاحیت قاضی اجرای احکام برای

ارجاع امر به میانجی‌گری و تشریح و توصیف مسئولیت میانجی‌گر از نظر مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی در راستای اعتلای جایگاه نهاد میانجی‌گری به عنوان یک نهاد ارفاقی در دعاوی و در جهت تسهیل و تسریع روند احقاق حق، مقرره لازم وضع و قوانین موضوعه فعلی اصلاح گردند.

منابع و مأخذ

- بهروزیه، محمد (۱۳۹۲). پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانوی. رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم. جلد دوم، تهران: انتشارات روانشناسی و هنر، ۱۲۱-۸۱.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و نورپور، محسن (۱۳۹۴). تعقیب‌زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۶(۲)، ۷۵-۹۸.
- خالقی، علی (۱۳۹۴). نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری. چاپ ششم. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- درویشی هویدا، یوسف (۱۳۹۰). مطالعه‌ای بر میانجی‌گری به‌عنوان روش دوستانه حل‌وفصل اختلافات. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۱(۴)، ۱۲۱-۱۳۷.
- ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۱). پیشگیری از تکرار جرم از گذر جایگزین‌های تعقیب جرم. رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، جلد اول، تهران: انتشارات میزان، ۵۱۹-۵۳۶.
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن. تهران: انتشارات بینه.
- غلامی، حسین و رستمی غازانی، امید (۱۳۹۲). زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۲(۴)، ۳۳-۶۴.
- لوپز، ژرار و فیلیزولا، ژینا (۱۳۸۸). بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگی‌شناسی. ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). دیباچه در افق‌های نوین عدالت کیفری؛ میانجی‌گری. تهران: انتشارات دانشور.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰). دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.

References

- Arief, Barda Nawawi (۲۰۱۲) *Mediasi Penal 2021: Penyelesaian Perkara Pidana di Luar Pengadilan*. Semarang: Pustaka Magister, 2012.
- Behrouziah, M. (2013). Prevention of secondary injury. *New approaches to crime prevention*. second Volume, Tehran: Psychology and Art Publications, 81-121. (in Persian)
- Choi, J. J., Bazemore, G., & Gilbert, M. J. (2012). Review of research on victims' experiences in restorative justice: Implications for youth justice. *Children and Youth Services Review*, 34(1), 35–42.
<https://doi.org/10.1016/j.chilyouth.2011.08.011>
- Darvishi Hoveyda, Y. (2011). A study on mediation as a friendly method of dispute resolution. *Private Law Studies*, 41(4), 121-137. (in Persian)
- Darvishi Hoveyda, Y. (2012). A Study of the Mediation as A Friendly Method for Settlement of Disputes. *Law Quarterly*, 41(4), 121-137. (in Persian)
- Darvishi, S., Mirzakhani, A. R., & Hosseinikhah, N. (2016). Prevention of Recurrence of Delinquency Based on Police Mediation. *Journal of Comparative Law*, 3(2), 171-192. doi: 10.22096/law.2016.25780 (in Persian)
- Fan, H., & Li, H. (2013). Retrieving similar cases for alternative dispute resolution in construction accidents using text mining techniques. *Automation in Construction*, 34, 85–91. <https://doi.org/10.1016/j.autcon.2012.10.014>
- Gholami, H., & Rostami Ghazani, O. (2013). Fields of Restorative Justice in the Statute of the International Criminal Court. *Journal of Criminal Law Research*, 2(4), 33-64. (in Persian)
- Javan Jafari Bojnordi, A., & Nourpour, M. (2015). Deferred Prosecution; A new Reflection of Abolitionism. *Criminal Law Research*, 6(2), 75-98. (in Persian)
- Joudo, J., & Joudo, J. (2008). Responding to substance abuse and offending in Indigenous communities: review of diversion programs. Canberra: Australian Institute of Criminology.
- Karstedt, S. (2009). Restorative Justice, Self-interest and Responsible Citizenship. By Lode Walgrave (Cullompton: Willan Publishing, 2008, 240pp.£ 25.99 pb).
- Khaleghi, A. (2014). *Tips in criminal procedure*. Sixth edition. Tehran: Shahr Danesh Legal Studies and Research Institute. (in Persian)
- koshki, G. (2009). Alternatives to prosecuting public lawsuits in the criminal justice system of Iran and France. *Public Law Research*, 12(29), 327-350. (in Persian)
- Lee, C. K., Yiu, T. W., & Cheung, S. O. (2016). Selection and use of alternative dispute resolution (ADR) in construction projects—Past and future research. *International Journal of Project Management*, 34(3), 494-507.

Lopez, G., & Filizola, G. (2009). *Victimization and victimology*. Translated by Ruhoddin Kordalivand and Ahmad Mohammadi, second edition, Tehran: Majd Publications. (in Persian)

Lucas, N. (200۱). Restitution, rehabilitation, prevention, and transformation: Victim-offender mediation for first-time non-violent youthful offenders. *Hofstra L. Rev.*, 29, 1365.

Matsumoto, S. (2011). A duration analysis of environmental alternative dispute resolution in Japan. *Ecological Economics*, 70(4), 659–666. <https://doi.org/10.1016/j.ecolecon.2010.10.014>

Mbanzoulou, P., Cario, R., & Boucharde, J. P. (2019). The psychological dimension of restorative justice. *Annales Medico-Psychologiques*, 177(6), 597–604. <https://doi.org/10.1016/j.amp.2019.04.003>.

Menkel-Meadow, C. (2015). Mediation, arbitration, and alternative dispute resolution (ADR). *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences, Elsevier Ltd.* <https://doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.86083-3>

Najafi Abrandabadi, A.H. (2003). *Preface in the new horizons of criminal justice; mediation*, Tehran: Daneshvar Publications. (in Persian)

Najafi Abrandabadi, A.H. (2005). *Preface in "Crime, Victims and Justice*. Translated by Amir Samavati Pirouz. Tehran: Khalilian Publishing House. (in Persian)

Najafi Abrandabadi, A.H., & Hashem Beigi, H. (2011). *Encyclopedia of criminology*. Fourth edition, Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)

Najafi Abrandabadi, Ali Hossein (2003). From classic criminal justice to restorative justice. Legal discourse (specialized magazine of theology and law), 3(9-10), 3-38. (in Persian)

Roberts, K. M. (2007). Mediating the evaluative-facilitative debate: Why both parties are wrong and a proposal for settlement. *Loy. U. Chi. LJ*, 39, 187.

Samavati Pirouz, A. (2006). *Restorative justice; Gradual adjustment of criminal justice or its change*. Tehran: Bayyeneh Publications. (in Persian)

Saqian, M.M. (2012). Preventing recidivism through alternatives to criminal prosecution. New approaches to crime prevention, first volume, Tehran: Mizan Publications, 519-536. (in Persian)

Schmid, D. J. (2003). Restorative justice: a new paradigm for criminal justice policy. *Victoria U. Wellington L. Rev.*, 34, 91.

Wallace, R. M., & Wylie, K. (2013). Changing on the inside: Restorative justice in prisons: A literature review. *International Journal of Bahamian Studies*, 19(1), 57-69.